

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
دوره جدید، سال چهارم، شماره سوم (پیاپی ۱۵)، پاییز ۱۳۹۱، ص ۵۷-۷۰

تأثیر شبه‌قاره هند بر رقابت‌های روس و انگلیس در فلات شرقی ایران

محمد پیری*

محمد رضا عسکرانی**

چکیده

شبه‌قاره هند در قرن نوزدهم میلادی کانون تحولاتی بود که سرنوشت مناطق شرقی فلات ایران را دگرگون کرد. هدف این مقاله بازشناسی مناسبات انگلستان و روسیه با ایران در عصر فتحعلی‌شاه قاجار است و بر جنبه‌های مختلف این مناسبات با حکومت بریتانیا و فرمانداری کل هند تأکید گردیده است. پژوهشگران کوشیده‌اند با مراجعه به منابع اصلی دوره قاجار به روش مطالعه روندی، نقش استعمار را در فلات شرقی ایران توصیف تاریخی نمایند. این بررسی نشان داد که هدف اصلی روس و انگلیس تضعیف دولت ایران بوده است و در این خصوص فرقی با هم نداشته‌اند. آنان هر جا که منافع‌شان ایجاب می‌کرده است؛ به راحتی تعهدات‌شان را نادیده گرفته، از دست یازیدن به روش‌های ناسالم دیپلماسی و حتی استفاده از نیروی نظامی خودداری نکرده‌اند.

واژه‌های کلیدی

روابط خارجی، شبه‌قاره هند، استعمار، انگلستان، روسیه، فتحعلی‌شاه.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان (مسئول مکاتبات) m.piri@lihu.usb.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور askarani88@yahoo.com

مدخل

قرن شانزدهم میلادی توجه دول اروپایی به ایران از جلب شد لیکن اقتدار دولت صفویه موجب شد که این کشورها نتوانند با ایران روابط استعماری برقرار کنند. در دوره قاجار با توجه به ضعف سیاسی و فشار نظامی دولت روسیه بر ایران، اروپاییان آزمندانه از اوضاع پریشان دربار ایران به نفع منافع استعماری‌شان استفاده کردند. انگلستان با تسلط بر سراسر هندوستان، با ایران همسایه شد و در پی یورش زمان‌خان حاکم افغانستان به هند، انگلیسی‌ها سفیرانی به دربار فتحعلی‌شاه گسیل کردند و سرانجام نیز معاهده‌ای را با ایران علیه زمان‌شاه منعقد کردند. آنچه انگلیسی‌ها را حساس کرد، فرستادن سفیری توسط زمان‌شاه به دربار ایران بود. حاکم افغانستان تقاضا داشت، اداره خراسان به وی واگذار گردد. پاسخ فتحعلی‌شاه بیشتر موجب نگرانی انگلستان گردید؛ زیرا وی اعلام کرد مصمم است مرزهای جنوب شرقی ایران را به دوران پادشاهان صفوی برساند و شهرهای هرات، مرو، بلخ، کابل، قندهار، تبت، کاشغر و جز آن را ضمیمه مملکت ایران کند. به زودی نیز به سردارانش دستور تسخیر این مناطق را داد (واتسن، ۱۳۴۸: ۱۲۳-۱۲۲). این رویکرد زنگ خطر را برای مستعمره هند به صدا درمی‌آورد؛ لیکن بریتانیا حساسیت چندانی نشان نداد و بیشتر درصدد بود خطر زمان‌شاه را رفع کند. در سال ۱۲۲۲ق. / ۱۸۰۵م. دو هیأت سیاسی یکی از طرف «تالپور»‌های سند که از تجاوزهای استعماری انگلیس در این مناطق هراسان شده بودند و دیگری از سوی فرانسه به ریاست «گاردان» (Gardanne) برای جلب حمایت شاه ایران وارد تهران گردیدند. هدف هیأت فرانسوی بازسازی ارتش ایران و آماده کردن آن برای مقابله با قوای روس و هماهنگ کردن ایران برای حمله مشترک به هند بود (آوری، ۱۳۸۷: ۳۷۰ و واتسن، ۱۳۴۸: ۱۵۴-۱۵۳).

با صلح فرانسه و روسیه در سال ۱۸۰۷م. زمینه برای دیپلماسی انگلستان فراهم شد. «سر هارفورد جونز» (Sir. Harford Jonse) به ایران آمد و عهدنامه مجمل را به امضا رساند (تاج‌بخش، ۱۳۶۲: ۲۱۱-۲۰۹). همزمان با حضور وی حکومت انگلیسی هند، «جان مالکوم» (Malcolm) را با اختیارات بیشتر به ایران فرستاد. این دو سفیر در تهران با یکدیگر به رقابت پرداختند و دولت ایران که از اختلاف بین ایشان سردرگم شده بود، هیأتی را به بریتانیا فرستاد. حکومت انگلیسی هند درصدد بود که پل ارتباطی با ایران باشد و مالکوم مأموریت داشت اطلاعات دقیقی از سرزمین‌های شمال غربی هند کسب کند (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۶۲۲). این در حالی بود که دولت انگلستان قصد داشت به دلیل اهمیت راهبردی این بخش از جهان در این مرحله سررشته مناسبات خارجی را خود در دست داشته باشد.

دگرگونی روابط حکومت انگلیسی هند با ایران

انگلیسی‌ها که برای جلوگیری از خطر ناپلئون، روسیه را برای تجاوز به قفقاز تحریک می‌کردند، با نزدیکتر شدن روس‌ها به مرزهای هند، آنان را خطرناکتر از فرانسوی‌ها یافتند و کوشیدند ایران را به صلح با روسیه وادار کنند؛ لیکن چون فتحعلی‌شاه زیر بار شرایط صلح نمی‌رفت، افسران‌شان را از قشون ایران فراخوانده، اطلاعات نظامی سپاه ایران را در اختیار روس‌ها گذاشتند. در پی شکست سنگین قوای عباس‌میرزا در اصلاندوز، انگلیسی‌ها بار دیگر پیشنهاد صلح با روس‌ها را مطرح کردند و سرانجام با وساطت «سرگور اوزلی» (Sir. Gore Ouseley)، عهدنامه گلستان در سال ۱۲۸۸ق. / ۱۸۱۳م. بسته شد. امضای این عهدنامه با اهداف سیاسی انگلستان در خصوص جلوگیری از نفوذ کشورهای اروپایی در آسیای مرکزی همسو بود

برعهده دولت ایران خواهد بود. با این حال با زمانی هم که میرزا ابوالحسن خان به بریتانیا فرستاده شد، به او اعتنایی نکردند (طاهری، ۱۳۵۶: ۱۴/۲).

با کاهش جایگاه ایران در تحولات منطقه‌ای، دولت انگلیس «سر هنری الیس» (Sir. Henry Ellis) را به ایران اعزام کرد. وی به اتفاق «جیمز موریه» (James Morier) که به وزیر مختاری سفارت ایران رسیده بود، وظیفه داشت عهدنامه مفصل را بر اساس شرایط موجود بعد از صلح بین روس و انگلیس تغییر دهد. این تغییرات به گونه‌ای انجام شد که صرفاً جنبه دفاعی داشت و کمک انگلستان به ایران علیه روسیه را محدود می‌کرد (ذی‌الحجه ۱۲۹۹ق/ نوامبر ۱۸۱۴م). روند کاهش روابط تا جایی ادامه یافت که در ۱۲۳۰ق./ ۱۸۱۵م. «لرد کاسل» (Lord Casell) وزیر امور خارجه، تصمیم به کاستن هزینه‌های نمایندگی انگلیس در ایران و کاهش سطح نمایندگی از وزیر مختاری به کرداری گرفت. به جای موریه نیز «سر هنری ویلاک» (Sir. Henry Willock) که در ارتش هندوستان خدمت کرده بود، به سمت کاردار انگلیس تعیین گردید. به مرور با تحولاتی که در اروپا شکل گرفت، باز هم از اهمیت ایران کاسته شد و سرانجام نیز از سوی لندن، امور مربوط به ایران به حکومت هند انتقال یافت. «سرجان مکدونالد» (Sir. Jhon Macdonald) هم در سال ۱۲۴۲ق./ ۱۸۲۶م. به عنوان نماینده حکومت هندی انگلیس به تهران اعزام شد (کمبل، ۱۳۸۴: ۱۳ و ۱۷).

این تصمیم واکنش دولت ایران را در پی داشت و امین الدوله در نامه‌ای به سفارت انگلستان چنین نوشت: «...اظهار کرده بودند که اراده دولت بهیه انگریز این است که به جای وکیل دولت بهیه انگریز که در این دولت علیه مقیم بوده، ایلچی از جناب کمپنی در این دولت علیه مقیم باشند. کیفیت را امنای دولت جاوید آیت به خاکپای مبارک شاهنشاهی روحی فداه معروض

(بینا، ۱۳۴۲: ۱۷۱). انگلیسی‌ها همچنین برای جلوگیری از حمله افغان‌ها به هند، عهدنامه‌ای را در سال ۱۲۹۹ق./ ۱۸۱۴م. با ایران امضا کردند که بر اساس آن هیچ نیروی نظامی اجازه عبور از ایران به سوی هندوستان را نداشت (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۶۸۲-۷۶۷۸). ایران در پی امضای این قرارداد به صورت سده مستحکمی برای مستعمره هندی انگلیس درآمد.

تأثیر قرارداد گلستان بر مستعمره هندوستان

انگلیسی‌ها که با اعزام سفرای متعدد و بذل و بخشش های فراوان سعی در جلب نظر و اتحاد با فتحعلی شاه داشتند پس از قرارداد گلستان رویه‌ای ناسازگار در پیش گرفتند و توجه چندانی به ایران نمی‌کردند. این کشور پس از به شکست کشاندن ایران در جبهه‌های جنگ، در انعقاد عهدنامه گلستان نیز نقش محوری داشت؛ زیرا با وجود شکست قوای ایران در «اصلاندوز» باز هم شاه ایران راضی به سازش با روسیه نمی‌شد. تا این که «سر گور اوزلی» به سفارش وزیر امور خارجه انگلستان، به فتحعلی شاه قول داد پس از امضای قرارداد صلح، دولت انگلستان از روسیه تقاضا خواهد کرد، ایالات متصرفی را به ایران برگرداند. در پی این وعده میرزا ابوالحسن خان شیرازی در ربیع‌الثانی ۱۳۳۰/ آوریل ۱۸۱۵ به سفارت روسیه فرستاده شد. وی دو سال در سن پترزبورگ سرگردان بود و چون امپراتور روسیه حاضر نشد مناطق تصرف شده را بازگرداند، سرانجام دست‌خالی به ایران بازگشت (طاهری، ۱۳۵۶: ۹/۲).

پس از آن دولت ایران قصد داشت میرزا ابوالحسن خان را به لندن بفرستد؛ اما سفیر انگلیس به شاه ایران اعلام کرد که اگر سفیری از طرف دولت ایران به لندن فرستاده شود، برخلاف دفعات قبل مخارج سفیر

داشتند. از جانب معذرت جوانب اعلی حضرت ظل‌اللهی روحی فداه امر و مقرر شد که به آن عالیجاه اظهار شود که به دولت بهیه انگریز اطلاع دهند که سبب این تغییر و تبدیل از چه راه است. هرگاه در دوستی چندین ساله و عهدنامه‌های مفصل که فی مابین دولتین بهیتین منظور و مبضوط است، دلسردی یا اختلالی در تشئید مبانی اتحاد به هم رسیده است، امری است علیحده. اولیای دولت جاوید آیت علیّه را واقف سازند که مستحضر باشند...» (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۱/۲۴۰).

وزیر امور خارجه انگلیس می‌پنداشت، فرستادن کارداری از لندن، نمی‌تواند به اندازه یک هیأت آراسته از سوی کمپانی هند شرقی در دربار ایران نفوذ پیدا کند. وی معتقد بود مجلس عوام هرگز با پرداخت هزینه یک نمایندگی پر خرج در ایران موافقت نخواهد کرد؛ در حالی که حکومت هند برای پرداخت هزینه‌هایش نیازی به اجازه از پارلمان ندارد. وی در نامه‌ای به «چارلز وین» (Charls Wine) رئیس هیأت نظارت (مسئول امور هند) می‌نویسد: «با توجه به موقعیت هند، حُسن تفاهم با ایران واجد اهمیت است و به نظر می‌رسد یک هیأت آسیایی در دربار آسیایی برای اهدافی اساساً آسیایی بیشتر به مصلحت باشد تا اعزام یک کاردار از لندن که باید با یک نماینده روسیه با مقامی بالاتر و دارای بودجه‌ای بیشتر رقابت کند» (کمبل، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۱).

در پایان این نامه تقاضا شده است که با اعزام یک هیأت نمایندگی از طرف هند به ایران موافقت شود.

ویلاک در طی مأموریتش هدفی جز تضعیف ایران را تعقیب نمی‌کرد و در تمام عرصه‌ها با درخواست‌های ایران مخالفت می‌ورزید. وی صاحب منصبان انگلیسی را از ارتش ایران فرا خواند. در نتیجه فتح‌علی‌شاه از او به دربار انگلیس شکایت کرد. در همین مورد هدایت می‌نویسد:

«چون هنری ولک وکیل دولت بهیه انگلیس ... از جانب اصل دولت و دربار این شاهنشاه قوی صولت مقیم همی بود و کارگزاران نواب نایب السلطنه به بعضی جهات از او خشنود نبودند... میرزا صالح شیرازی مهندس را به دارالملک لندن سفیر کردند و او ولک صاحب را معزول کرد. اهالی مشورتخانه دولت بهیه انگلیس مقرر کردند که پس از عزل وکیل دولت، ایلچی سرکار کمپنی هندوستان در دارالملک ایران وکیل باید ... و چون از اصل گشتن و به فرع پیوستن، منافی رأی امنای دولت جاوید تعالی ایران بود، جان مکدانلد الکیتیر ... قریب سالی در بندر ممبئی [ممبئی] توقف گزید تا آخر الامر به استدعای جناب نایب السلطنه، خاقان صاحبقران به احضار او رضا داد...» (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۸۳۲).

انگلیسی‌ها خود را مجبور به دلجویی از ایران نمی‌دیدند و مناسبات دو کشور از تعارف‌های خشک و خالی و دوستی ظاهری فراتر نمی‌رفت؛ زیرا به نظر آنان ایران با از دست دادن موقعیت سیاسی حساس‌اش، به صورت سرزمین دور افتاده‌ای درآمده بود بنابراین، دیگر لزومی برای پذیرش تعهدی یا پرداخت پول و امتیازی نمی‌دیدند. از سوی دیگر نیز کشوری توانمند در کنار هند خطرناک بود. در همین راستا «جان اسمیت» (Jan Smith) به دولت انگلیس هشدار داد: یک سپاه بزرگ ایرانی از طریق جنوب بلوچستان می‌تواند خود را با آب و آذوقه بدون مانع به هندوستان برساند (هدین، ۱۳۵۵: ۵۸۲).

با شروع دوره دوم جنگ‌های ایران و روس، روند بی‌توجهی انگلیس هم‌چنان ادامه یافت و «مک‌دونالد» نیز با وجودی که دولتش براساس قرارداد ۱۲۲۹ق. / ۱۸۱۴م. ملزم به همراهی با ایران در برابر روسیه بود، نسبت به این امر اعتنایی نکرد. با تصرف تبریز توسط روسیه و برنامه‌ریزی برای اشغال تهران، بریتانیا که

دچار تزلزل گردید و دولت ایران چندان اهمیتی به نمایندگی سیاسی حکومت هندوستان مقیم ایران نمی‌داد. یکی از سیاستمداران انگلیس در این مورد ابراز نمود: «هرگاه یک نماینده مختار مستقیماً از طرف دربار لندن مقیم دربار ایران باشد، نظریات سیاسی دولت انگلیس به مراتب بهتر پیش خواهد رفت زیرا نماینده حکومت هندوستان چندان مورد توجه دربار پادشاه ایران نیست (محمود، ۱۳۵۳: ۳۶۲).

ارتباط شورش‌های خراسان با شبه‌قاره هند

خراسان در دوره فتحعلی‌شاه قاجار به علت سرکشی خوانین محلی و اختلافات‌شان با یکدیگر و نیز تاخت و تازهای اوزبکان و ترکمن‌ها، دچار ناآرامی گردید. دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم روس و انگلیس بر اثر رقابت با یکدیگر نیز بر آشفتگی اوضاع آن منطقه می‌افزود. روس‌ها از مدتی پیش به سرزمین‌های شرق دریای خزر چشم دوخته بودند و برای تسلط بر آن نواحی به همکاری نظامی ایران احتیاج داشتند. قتل‌گریبایدوف و نگرانی ایران از شروع جنگی دیگر، این فرصت را برای دولت روس فراهم کرد تا به عباس میرزا پیشنهاد همکاری نظامی بدهد و با وعده‌های خود دلگرم او را برای لشکرکشی به خراسان و انقیاد خان‌های شورشی آن نواحی کنند. هرچند هنگام پیشروی قوای ایران در خراسان به دلیل شورش لهستان و رویدادهای دیگر، کمکی از جانب روسیه انجام نگرفت؛ لیکن عباس میرزا موفق شد خان‌های سرکش شرق دریای خزر را به انقیاد دولت مرکزی ایران درآورد.

رویدادهای این منطقه در گزارش‌های کاردار انگلیس در ایران به نحوه مطلوبی بیان شده است. در این گزارش‌ها ویلاک ضمن اشاره به این که روس‌ها پس از

پیشروی سریع روسیه را برای هندوستان خطرناک می‌دید، به فتحعلی‌شاه اعلام کرد در صورتی که زیر بار شرایط روس‌ها نرود، انگلستان از پرداخت کمک‌های مالی به ایران خوداری خواهد کرد (تاج‌بخش، ۱۳۶۲: ۲۳۸). سرانجام نیز حکومت ایران مجبور شد با واگذاری اراضی آن سوی ارس و پرداخت غرامت، قرارداد ترکمن‌چای را در شعبان ۱۲۴۳ق. / ۱۸۲۸م. به امضا برساند (سپهر، ۱۳۷۷: ۴۰۴ - ۳۹۳).

تأثیر قرارداد ترکمن‌چای بر مستعمره هندوستان

با امضای قرارداد ترکمن‌چای روس‌ها نفوذ تجاری و سیاسی فراوانی در ایران به‌دست آوردند. گسترش حوزه تسلط آنها به سوی مرزهای هند مقامات سیاسی بریتانیا را نگران کرد و بی‌درنگ به گسترش نفوذشان در آسیا پرداختند تا موازنه قدرت را برقرار سازند. انگلستان در ۱۲۵۹ق. / ۱۸۴۳م. سند و در ۱۲۶۵ق. / ۱۸۴۹م. پنجاب را به متصرفات قبلی‌اش افزود و با افغانستان همسایه گردید. تبدیل افغانستان و شرق ایران به منطقه حایل با روسیه در اولویت قرار گرفت و بر تعداد مأموران بریتانیا در این مناطق افزوده شد. انگلیس با تهدید نظامی ایران جنگ‌های ناموفقی با افغان‌ها به راه انداخت و در سال ۱۲۷۲ق. / ۱۸۵۶م. نیز به ایران اعلام جنگ داد. انگلیسی‌ها هم‌چنین تصمیم گرفتند مرکز اداره مربوط به ایران را از لندن به کلکته منتقل کنند. از آن پس منطقه شرق ایران از اهمیت خاص برخوردار گردید؛ زیرا ایران نیز برای جبران شکست‌هایش در غرب به تحریک روس‌ها به شرق ایران روی آورد و ایران و افغانستان به مرکز ثقل رقابت‌های استعماری بین روس و انگلیس تبدیل گردید (ترنزیو، ۱۳۵۹: ۳۵ و ۳۹). روابط ایران و انگلیس نیز از زمانی که امور سیاسی ایران به حکومت هندوستان محول شد،

تسخیر گرجستان، توجه‌شان را به توسعه روابط با حکومت‌های مستقل نواحی شرقی و جنوب شرق دریای خزر قرار داده‌اند، نظرات زیر را مطرح کرد:

«وقتی در ۱۸۰۹م/۱۲۳۴ق. دولت انگلیس عهدنامه مجمل را با ایران منعقد کرد، منظور این بود که در سر راه عبور هر دشمنی که امکان داشت قلمرو ما در هند را مورد حمله قرار بدهد، مانع ایجاد کنیم و هر مقدار پول لازم باشد در این زمینه به مصرف برسانیم. تصور می‌رفت با آن اقدام راه پیشروی به طرف هند را به روی ارتش هر کشور اروپایی از راه زمین بسته ایم لیکن در عهدنامه گلستان ایران پذیرفت در دریای خزر هیچ گونه کشتی جنگی نداشته باشد. این امر موجب نفوذ بی چون و چرای روسیه شده، سواحل جنوبی این دریا مرز آن کشور با ایران گردیده است. در صورت وقوع جنگ، نیروی دریایی روس می‌تواند در هر نقطه ای از سواحل دریای خزر پیاده شده و با ایجاد پایگاه در داخل یا خارج از مرز ایران و ساختن انبارهای نظامی و تمرکز نیرو در آنها، ملزومات‌شان را از راه دریا تأمین کنند. فاصله استرآباد تا مشهد دوازده روز راهپیمایی آن هم از مناطقی است که از لحاظ علوفه و آب کمبودی ندارد و از مشهد تا هرات هم پانزده روز راه است که در این مسیر هم آذوقه کافی برای نگاهداری یک ارتش به نسبت بزرگ فراهم است. اگر روس‌ها یک نیروی نظامی را در استرآباد یا نزدیک آن متمرکز سازند و رؤسا و خان‌های خراسان به این نیرو روی مساعد نشان دهند، به نظر می‌رسد ایران نتواند اقدامی برای جلوگیری از پیشروی روس‌ها به طرف هرات انجام دهد (کمبل، ۱۳۵۸: ۷۵۷-۷۵۶).

وی در گزارش خویش به تلاش خان‌های خراسان برای ایجاد ارتباط با حکمران گرجستان و نیز فعالیت جاسوسان روسیه در سرزمین‌های بین دریای خزر و هندوستان اشاره می‌کند. ویلاک هم‌چنین از مذاکرات

«موراویف» (Moravyov) با خان خیوه و اعزام «نیگاری» (Nigari) منشی سابق هیأت سفارت «یرمولوف» (Yermollov) به بخارا خبر می‌هد و تأکید می‌کند که وی مأمور بوده است با حکام هند ارتباط برقرار کند. از دید ویلاک روابط بین روسیه با رؤسای خراسان برای دولت انگلستان عمیقاً دارای اهمیت بود. به همین دلیل پیشنهاد کرد اطلاعات کافی از منطقه داشته باشند؛ زیرا روس‌ها برای پیشروی به طرف هند ناگزیر خواهند بود که نیروهای‌شان را از این منطقه عبور دهند. وی توصیه می‌کرد که مأموران اعزامی به خراسان باید بدون جلب توجه سفر کرده، از هر فرصتی برای به‌دست آوردن اطلاعات مفید استفاده کنند و تأکید داشت جاسوسان انگلیسی باید تحقیق کنند که آیا مأمورین روسیه در خراسان فعالیت دارند یا نه و چه اندازه پیشرفت کرده‌اند و احتمالاً چه پیشنهادهایی به خان‌های آن منطقه داده‌اند و اگر روس‌ها بخواهند نیروی نظامی از آنجا عبور بدهند، واکنش آنها چه خواهد بود و چگونه می‌توان ایشان را وادار به مخالفت با این نوع پیشنهادهای روسیه کرد؟ تسهیلات طبیعی برای پیشروی یک نیروی روس در خراسان کدام است و چه تدابیری برای جلوگیری از آن و یا به تأخیر انداختن آن نیرو می‌توان ایجاد کرد؟ آنان باید از حدود استرآباد تا مرزهای هند با خوانین و رؤسای قدرتمند خراسان و افغانستان ملاقات کرده، در خراسان از خان‌ها قوچان، تربت، طبس و قاین و غیر آن بازدید نمایند و از هر فرصتی برای کسب اطلاعات باارزش برای دولت متبوع‌شان استفاده کنند. ویلاک هم‌چنین پیشنهاد می‌کند: اگر معلوم شود نیروی روس در آن ایالت فعالیت می‌کند، بهتر است به خان‌های خراسان اعلام گردد: انگلستان به امور آن ایالت علاقه دارد و اگر ایشان به تعهداتی برای روسیه تن دهند که به منافع انگلستان لطمه بزند، ممکن است انگلیس برای انقیاد

های دوردست شرقی را که دچار نابسامانی شده بود، آرام سازد و شورش‌های نواحی یزد، کرمان، خراسان و دیگر نواحی را از بین ببرد. در پی این تصمیم عباس میرزا به تهران احضار گردید و مأموریت یافت برای ایجاد امنیت به این نواحی برود. فتحعلی‌شاه خراسان را هم طی فرمانی ضمیمه حکمرانی عباس‌میرزا کرد و به او دستور داد ایالت خراسان را تا سرحدات سند آرام کند (سپهر، ۱۳۷۷: ۴۵۳).

دولت انگلیس که ایجاد آرامش در نواحی شرقی ایران را به ضرر منافعش می‌دید، دلیل این کار را از نایب السلطنه جویا شد. عباس میرزا طی نامه‌ای در ۱۲۶۶ق. / ۱۸۳۰م. پاسخ داد: «...هرگاه حدود خراسان محفوظ و مضبوط بود، ما هرگز به فکر سفر آنجا نمی‌افتادیم؛ اما چون در سنوات سابقه که دولت ایران به جنگ روس مشغول بود، ترکمانان و صحرانشینان خوارزم و دشت خودسر و بی‌نظام شده‌اند، این‌طور کارها اتفاق می‌افتد و غیرت ما متحمل نمی‌شود. به همین سبب است که اینجا آرام و قرار نداریم و بالفعل با این برف و برود در کاریم که به قدر مقدور، سپاه و استعداد فراهم آوریم و فرزندان محمدمیرزا را در عرض راه به فضل الله و به حکم شاهنشاه، کار یزد و آن حدود را نظمی داده، از راه کرمان عازم یزد و از راه دامغان و بسطام در بهار جمعیتی مأمور شود؛ بلکه ان شاء الله تعالی رفع این اختلالات از ممالک شاهنشاهی بشود (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۳۳/۲).

پس از عزیمت عباس میرزا به مناطق شرقی ایران، «کمبل» (Campbell) سفیر انگلیس در تهران طی نامه‌ای دلیل حضورش در خراسان را جویا شد و از او خواست به آذربایجان بازگردد. ولیعهد در پاسخ نوشت: «در باب سفر خراسان و خسارت آن هرچه نوشته بودید، راست است؛ لیکن چون به علت محاربه روس بسیاری از سرحدات شرقی ایران اختلال یافته بود و

آنها به حکومت ایران کمک کند و اگر روس‌ها به خراسان وارد شوند، استقلال‌شان به خطر خواهد افتاد. ویلاک در پایان می‌افزاید: «اگر بنیانگذاری و پیشرفت امپراتوری شرقی خود را مدنظر داشته باشیم، باید به واقعیت خطری که از پیشرفت نامرئی نفوذ روسیه تحت پوشش ساختگی رابطه تجاری ناشی می‌گردد، اذعان کنیم. موافقت ضمنی حکامی که در میانه راه قرار گرفته‌اند با روسیه، می‌تواند تحقق هر طرح مضر برای ما را تسهیل کند. در حقیقت باید به طور منطقی پرسیده شود آیا توسعه چنان نفوذی سهمگین‌تر و مخاطره‌آمیزتر از تهدیدات صریح تهاجم نیروهای فرانسه در سال ۱۸۰۷م نیست که برای مقابله با آن چنان اقدامات احتیاطی سختی را به عمل آوردیم؟ (کمبل، ۱۳۸۴: ۷۶۱-۷۵۷).

واکنش فرماندار کل هند در برابر اقدامات دولت ایران در خراسان

طولانی شدن درگیری ایران با روس‌ها در شمال غرب، موجب سرکشی خوانین و حکام محلی در شرق گردید. با شکست‌های پی‌درپی ایران از قوای روس، این شورش‌ها در بین عشایر شمال و جنوب شرقی ایران شدت بیشتری گرفت و به مناطق وسیعی از یزد، کرمان و سراسر خراسان سرایت کرد. انگلیسی‌ها می‌پنداشتند قوای ایران حتی با افغان‌ها هم نمی‌توانند برابری کنند. آنان بعد از یک دوره بی‌اعتنایی در اواخر پادشاهی فتحعلی‌شاه، تلاش زیادی انجام دادند تا معاهده‌ای همانند عهدنامه تجاری روس در ایران به دست آورند؛ ولی موفق به اخذ این امتیاز نشدند (آدمیت، ۱۳۴۴: ۱۸۱).

با تغییر سیاست روس‌ها نسبت به ایران و پایان موضوع غرامت جنگی، دولت قاجار تصمیم گرفت سرزمین

چاره نداشتیم جز این که ایام فراغت و صلح ان‌شاءالله نظامی بدهیم و اعلی حضرت شاهنشاهی جم‌جاه بلندبارگاه روحانفاده به همین ملاحظه اذن و اجازت دادند- بل تأکید و تشدید فرمودند- و در باب مراجعت به آذربایجان، باز صوابدید آن عالی‌جاه صحیح است و البته هرگاه ما خودمان آنجا باشیم در خدمات دولت قاهره شاهنشاهی زیاد جانفشانی و دلسوزی می‌نماییم و یقین است از آنجا غافل نمی‌شویم و اندک نظامی که در این‌جا حاصل شود، به زودی عازم آن حدود می‌شویم...» (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۱۰۹/۲).

در پی حرکت قوای دولت مرکزی ایران، شجاع‌السلطنه «حسنعلی میرزا» بر اثر بروز قحطی از یزد به کرمان رفت و لشکریان آذربایجان نیز به دلیل کمبود ارزاق بیش از دو روز در یزد باقی نماندند. عباس میرزا حکومت یزد را به سیف الدوله سپرد و همراه عبدالرضاخان به کرمان عزیمت کرد. شجاع‌السلطنه نیز پس از این که شنید عباس میرزا به سوی کرمان حرکت کرده، در استحکام باروی شهر کوشید و بنای مقاومت داشت (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۱۵۰-۱۴۹)؛ لیکن با نزدیک شدن قوای دولتی، پسرش هولاکوخان را تا دو منزلی کرمان به استقبال فرستاد و هنگامی که عباس میرزا در خارج شهر فرود آمد، خودش نیز به خدمت نایب السلطنه رسید، عباس میرزا به فرمان شاه، شجاع‌السلطنه را به تهران فرستاد (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۹۴۶). فتحعلی‌شاه نیز که به اصفهان آمده بود، نایب‌السلطنه را به این شهر احضار کرد. عباس میرزا نیز پس از سپردن حکومت کرمان به پسرش خسرو میرزا و استقرار چهار فوج از لشکریانش، به حضور شاه رسید (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۱۵۵-۱۵۴). شاه در اصفهان طی فرمانی، وی را به حکمرانی مناطق شرقی ایران منصوب کرد و دستور داد تا آرامش را در این مناطق برقرار کند. در این فرمان اداره سرزمین‌های واقع بین جیحون تا رود اترک و نیز سرحدات خوارزم به ولیعهد سپرده شد (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۹۵۴).

فرمانداری کل هند در پی این مأموریت کوشید در این مورد مداخله کند. نگرانی انگلیسی‌ها از مأموریت عباس میرزا در یکی از منابع دوره قاجار چنین بازتاب یافته است: «چون نواب نایب السلطنه اراده تسخیر هرات بلکه حدود قندهار و کابلستان را که سابقاً ضمیمه مملکت ایران بوده، داشت؛ اولیای دولت بهیه انگلیس اندیشه نمودند که اگر نایب‌السلطنه به آن حدود عزیمت کند، شاید در امر هندوستان خللی روی نهد. جناب مستر کمبل ایلچی مختار آن دولت، مکنیل صاحب نایب خود را به خراسان فرستاد در باب این سفر گفتگو کردند و او باز گردید و لیکن مطمئن نشدند. لهذا شجاع‌الملک میرزای بن تیمورشاه افغان که از تعدی برادران، مدت ۳۰ سال در ظل حمایت دولت انگلیس آسوده بود، با سی هزار کس روانه کابلستان شد و به قندهار رسید. کامران از آمدن او متوحش شد. از نواب امیرزاده قهرمان میرزا نایب خراسان استمداد کرده، بالاخره برادران فتیح‌خان افغان در دور قندهار با شجاع‌الملک مقاتله کردند و رزمی عظیم در پیوستند شجاع‌الملک شکستی فاحش یافته، به جانب هندوستان گریخت» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۰۶۰).

از مواردی که اختلافات بین ایران و انگلیس را تشدید می‌کرد، مسأله هرات بود. هرات گذرگاه جاده‌ای بود که از کابل به گردنه خیبر و از آنجا به پیشاور می‌رفت. اقوام مهاجم تنها از این مسیر نوزده بار به هند یورش آورده بودند. در همین زمینه «جان مکنیل» (Jhon Mc Neill) در سال ۱۸۳۸م. از مشهد به «پالمرستون» (Palmerston) نوشت: «منطقه بین هرات و قندهار نه تنها از لحاظ عبور لشکریان اشکالی ندارد؛ بلکه تسهیلاتی برای این منظور نیز دارد. در قندهار گردنه‌های خوجک و گوازه از نقاط حساس به شمار می‌روند، کویته، یعقوب‌آباد و حیدرآباد بلوچستان هند

خراسان رهسپار گردید (۱۲۴۷ق. / ۱۸۳۱م.). بخشی از قوای ایران به فرماندهی خسرو میرزا برای مطیع کردن خونین و حکام نواحی جنوبی از طریق کویر وارد طبس و قاینات گردیدند. امیرالله‌خان و میرعلی‌نقی حاکمان این نواحی به او تسلیم شدند. محمدخان قرایی و جعفرقلی‌خان حاکمان تربت و ترشیز نیز پس از دو ماه مقاومت تسلیم شدند (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۱۶۳). با تسخیر ترشیز بسیاری از سرکشان محلی خود را تسلیم کردند. عباس میرزا نیز از اصفهان به قم آمد و از آنجا راهی خراسان شد. وی برای از بین بردن رضاقلی‌خان زعفرانلو سرکرده کردهای قوچان که هنوز تسلیم نگردیده بود، بدان سو حرکت کرد. عباس میرزا امیرآباد را تصرف کرد و قوچان را به محاصره درآورد. رضاقلی‌خان نیز برکنار و پسرش جانشین وی گردید. سپس قوای ایران برای تصرف سرخس حرکت کرد و خان خیوه که تا حوالی این شهر پیش آمده بود، پس از شنیدن خبر موفقیت‌های عباس میرزا مراجعت کرد. سرخس در ساحل رودخانه تجن و بین نیشابور و مرو قرار داشت و مرکز تجارت برده بود. چنین شهرت یافته بود که درون حصار شهر سه هزار نفر از شیعیان در اسارت هستند به همین دلیل عباس میرزا پس از مذاکره با امرای شهر و مهلت یک هفته، به سرخس هجوم برد و آن را تصرف کرد. ترکمن‌های یاغی قتل عام و بردگان آزاد شدند. اموال به غارت رفته نیز بازپس گرفته شد. خبر این پیروزی در سراسر ماوراءالنهر پیچید و از خان خیوه پیمان گرفته شد که دیگر به برده‌فروشی اقدام ننماید و به دولت ایران مالیات پرداخت کند (سایکس، ۱۳۶۸: ۶۶۹ - ۶۷۸).

عباس میرزا که با فراست دست انگلیسی‌ها را در شورش‌های مناطق مختلف ایران خوانده بود، پس از فتح امیرآباد و متواری شدن والی خوارزم و هم پیمانانش، در نامه‌ای به کمبل در تاریخ

را تشکیل می‌دهند و سقوط هرات ناقوس مرگ هندوستان خواهد بود» (ترنزیو، ۱۳۵۹: ۴۰ - ۳۸).

در چنین موقعیتی عباس میرزا به خراسان لشکر کشید و دولت انگلستان که می‌ترسید هرگونه اقدامی باعث وابستگی بیشتر ایران به روسیه شود، می‌کوشید از اقدامات تحریک کننده خودداری ورزد. با این وجود بسیار مراقب بود که افغانستان از حوزه نفوذ ایران و روسیه برکنار بماند. برای این مقصود دولت بریتانیا نه تنها از جنگ با افغانستان جلوگیری می‌کرد بلکه هیأت‌های پرخرجی را اعزام کرد و حتی از جنگ نیز ابائی نداشت. اگر ایران مناطق شرقی و هرات را تصرف می‌کرد، به آسانی قندهار و کابل را نیز می‌گشود و در این صورت روسیه بدون دردسر می‌توانست نفوذش را در افغانستان افزایش دهد (سایکس، ۱۳۶۸: ۶۷ و ۴۷۰).

مقارن ایامی که عباس میرزا برای از بین بردن شورش‌های نواحی شرقی ایران احضار شد، «مکدونالد» وزیر مختار انگلیس در تبریز «آرتور کونولی» (Artur Conolly) را که از لندن به همین منظور اعزام شده بود، به اتفاق «سیدکرامت‌علی هندی» در لباس بازرگانان به استرآباد و به میان ترکمن‌ها فرستاد. آنان مأموریت داشتند به هرات، کابل، خیوه و بخارا بروند و با دادن پول به سران ایلات این مناطق، ایشان را علیه حکومت ایران بشورانند (طاهری، ۱۳۵۶: ۷۸).

فتح قفقاز و تسلط بر دریای سیاه و خزر موجب شد روسیه از یک سو با آناتولی، دریای مدیترانه و اروپا و از دیگر سو با ایران، هندوستان و به طور کلی قاره آسیا پیوستگی پیدا کند. با نفوذ روسیه بر این مناطق موازنه قدرت در جهان تغییر کرد.

سرکوب شورش خراسان

با وجود مخالفت فرمانفرمای کل هندوستان، عباس میرزا پس از فرونشاندن ناآرامی‌های نواحی یزد و کرمان، به

به سادگی میسر نبود، از حمله به آن خوداری کرد و به محاصره هرات پرداخت (جهانگیر میرزا، ۱۳۴۸: ۱۸۵). با لشکرکشی محمد میرزا به هرات، فتحعلی شاه بار دیگر عباس میرزا را مأمور خراسان ساخت. با ورود ولیعهد به خراسان، انگلستان کوشید مانع تصرف این شهر به دست قوای ایران گردد. یکی از نویسندگان دوره قاجار در این مورد می‌نویسد: «چون مملکت هرات و افغانستان تحت فرمان پادشاه ایران افتد، در حکومت هندوستان خللی خواهد رفت؛ لاجرم مستر کمبل ایلچی انگلیس که متوقف دارالخلافه بود، نایب اول خود جان مکنیل را روانه خراسان نمود. باشد که نایب السلطنه را از این آهنگ بگرداند. چون او را موافق شرایط عهدنامه دولین ایران و انگلیس حجتی نبود، بی نیل مرام مراجعت کرد و نایب السلطنه نیز روزگار نیافت که این کار به پایان برَد» (سپهر، ۱۳۷۷: ۵۱۵).

عباس میرزا بعد از گشامالی متمرّدین خراسان مصمم گردید هرات را تصرف کند. وی قندهار، کابل و حتی کشمیر را از ایران می‌پنداشت (خاوری، ۱۳۸۰: ۵۰۷). فرمانفرمای کل هند نیز ترجیح می‌داد که با گماردن شجاع‌الملک به حکومت افغانستان، سدّی بین ایران و هندوستان به وجود آورد. بنابراین، وی را با نیرویی سه هزار نفره همراه «رنجیدسکه» حاکم کشمیر و «میرغلامعلی خان» والی سند به افغانستان گسیل کرد. با وجود این پشتیبانی‌ها، شجاع‌الملک در نزدیکی قندهار از قوای حاکم قندهار شکست خورد (سپهر، ۱۳۷۷: ۵۱۵).

سرانجام قوای ایران هرات را به محاصره درآورد؛ لیکن در آستانه سقوط شهر، عباس میرزا بر اثر بیماری فوت کرد (طاهری، ۱۳۵۶: ۱۱۶). «محمد میرزا» «ابوالقاسم قایم‌مقام» نیز معاهده‌ای با «کامران میرزا» منعقد کردند. وی پذیرفت استحکامات غوریان را ویران کرده، به دولت ایران مالیات بپردازد. محمد میرزا

۱۲۴۸ق/۱۸۳۲م. عزم خود را برای سرکوبی شورش خراسان چنین مورد تأکید قرار داد: «...رضاقلی خان که سنگرهای سرباز را تا لب خندق دیده، قشون‌های آذربایجان و عراق را فوج فوج مقتدر می‌بیند و افراد خود را در هیچ طرف نمی‌بیند، به فکر استشفاع افتاده، وسایط و وسیله انگیخته است. ولکن مادام که اطمینان از قلع ماده فساد او نشود، محال است که قبول کنیم و این کار را ناتمام بگذاریم. اگر هزار فتنه در کرمان و فارس و سردشت و رواندوز ببینیم، از این خدمت دولت که در پیش داریم، غافل نمی‌شویم و مطلقاً در دل خود راه نمی‌دهیم و در خدمتی که از دولت قاهره محوّل به ما باشد، سستی نخواهیم کرد. کارهایی که از آن طرف داشته باشیم، اول به فضل خدا و بعد از آن به لطف و توجّه شاهنشاه و می‌گذاریم و آن چنان با دل و جان در این خدمت ساعی و جاهد هستیم تا ان شاء الله حسب المرام به انجام رسد» (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۱۴۲/۲-۱۴۰).

عباس میرزا سپس تصمیم گرفت سراسر افغانستان را به اطاعت دولت ایران درآورد. به همین منظور از شاه درخواست کرد نیروی کمکی برای وی بفرستد؛ لیکن شاه به وی دستور داد محمد میرزا را در خراسان باقی گذارده، به تهران بازگردد (واتسن، ۱۳۴۸: ۲۵۰).

محاصره هرات و واکنش دولت انگلیس

عباس میرزا به قوای مستقر در آذربایجان دستور داد به خراسان حرکت کنند و خود به تهران آمد و مورد استقبال شاه قرار گرفت (جهانگیر میرزا، ۱۳۴۸: ۱۸۱-۱۷۸). محمد میرزا نیز بعد از رسیدن سپاه کمکی آذربایجان به هرات هجوم برد تا کامران میرزا حاکم این شهر را برکنار کند. وی در بین راه تصمیم داشت غوریان را تصرف نماید؛ لیکن چون تسخیر این قلعه

افغانستان و بلوچستان ایران را لازم می‌داند. در حال حاضر مقادیر هنگفتی از برنج و خشکبار مورد نیاز روسیه تزاری از ایران وارد می‌شود. مصنوعات روسیه نیز در بازارهای ایران به فروش می‌رسد. تنها رقیب روسیه در بازارهای ایران دولت انگلیس و به خصوص حکومت هندوستان است. دولت انگلستان اکنون روش مسالمت‌آمیزی را در پیش گرفته و به فکر گسترش سرحدات هندوستان نیست. هدف زمانداران لندن این است سرزمین زرخیز هند که با تحمل زحمات فراوان نصیب انگلستان گردیده، پایدار و نفوذناپذیر بماند. بنابراین، هر شخص خردمندی گواهی خواهد کرد که انگلستان از هر جهت علاقمند است ایران روی پای خود بایستد و سد آهنینی میان هندوستان و روسیه تشکیل دهد» (سایکس، ۱۳۶۳: ۴۳۸-۴۳۹).

فتح هرات و افزایش نفوذ انگلستان در مناطق شرقی ایران به دلیل تهاجم آن کشور به سواحل جنوبی ایران موجب گردید که محمدشاه دست به دامن روسیه زده، از آن کشور تقاضای حمایت کند. وی در نامه‌ای که به «نیلرود» وزیر امور خارجه روسیه نوشت، از بی‌تفاوتی آن کشور چنین گلایه کرد: «...آن جناب به دیده انصاف ملاحظه فرمایند که در دنیا هیچ ظلمی و ستمی بالاتر از این می‌شود که پادشاه صاحب شوکتی را که به هیچ وجه من‌الوجه هیچ عهدی را از عهد نقض نفرموده باشد در اثنایی که بعد از چندین زحمت و خسارت بر [شورشیان] مملکت یاغی خود- که همواره مشغول قتل و اسر و نهب ولایات خراسان و سیستان بوده و در هیچ وقت هیچ عهدی را مراعات ننموده است و اسرای این دو ولایت را در خیوه و بخارا به فروش رسانده است- مسلط شده باشد، به خلاف عهدنامه از حصول مطلوب بازدارند و به این روشنی و آشکاری عهدشکنی و بی‌اعتباری ظاهر سازند. اعتقاد و اعتماد ما به عدالت و مروّت دولت بهیه روسیه بیش از این است که این

شتابزده به تهران رفت. فتحلی‌شاه نیز او را به ولیعهدی انتخاب کرد و به آذربایجان فرستاد (سایکس، ۱۳۶۸: ۴۷).

پس از مرگ فتحعلی‌شاه به تدریج زمینه قطع روابط ایران و انگلیس به‌وجود آمد. گرایش ایران به روسیه و عدم موافقت ایران برای دادن امتیازات بازرگانی به انگلیس، موجب خشم انگلستان گردید و رابطه این دولت در عصر محمدشاه تیره شد (طاهری، ۱۳۶۵: ۱۱۷).

بدگمانی محمدشاه نسبت به انگلیسی‌ها در خصوص واگذاری امتیازات تجاری، از نامه‌ای که وزیر امور خارجه ایران به «پالمستون» همتای انگلیسی‌اش نوشت، چنین مورد اشاره قرار گرفته است: «...جناب هنری ایس ایلچی بزرگ آن دولت در هنگام اقامت به دربار این شوکت در باب بستن عهدنامه تجارت با اولیای دولت قاهره گفت و گو نمودند، چون سرکار اقدس شاهنشاهی هنوز از تدابیر دولت و منافع و مضار امور داخلیه مملکت فراغی حاصل نفرموده‌اند، به بستن عهدنامه تجارت اقدام نکرده‌اند...» (ظهیری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۵۴).

دلیل مخالفت انگلیس با تسلط قاجارها بر مناطق شرقی فلات ایران در اظهار نظر یکی از مأموران سیاسی این کشور به خوبی مشهود است. وی در پاسخ این سؤال که چرا دولت انگلیس در کارهای ایران دخالت می‌کند، ابراز کرد: «ایران شاه راهی است که اروپا را به هندوستان متصل می‌کند... در اهمیت جغرافیایی ایران همین بس که پس از گسترش نفوذ روسیه تزاری در نواحی قفقاز و ترکستان، این کشور از سوی نواحی شمالی و شرقی با همسایه مقتدر شمالی اصطکاک پیدا کرده است. ایران از طرف غرب به امپراطوری عثمانی و از شرق به هندوستان متصل می‌شود. با داشتن چنین موقعیتی این کشور بی‌تردید مورد توجه هر دو دولت روس و انگلیس است. مخصوصاً دولت روسیه که برای نفوذ در هندوستان، تسلط بر

ظلم علانیه را که به یک لحاظ به سبب دوستی آنها به ما رسیده - چنانکه در کاغذ مکنیل واضح است - معاینه و ملاحظه نمایند و همسایه خود را در میان این آتش سوزان ببینند و سکوت اختیار کنند و تفاوتی به احوال ایشان نکنند...» (قاضیها، ۱۳۸۰: ۵۶).

درخواست محمدشاه از روسیه دور از واقع‌بینی سیاسی بود. وی از درک مناسبت‌های پیچیده استعماری عاجز بود و ساده‌انگارانه انتظار داشت، دولت روسیه برای حفظ منافع ایران وارد عمل شود. در حالی که آن کشور نیز مانند انگلستان به ایران به چشم یک بازیچه برای تأمین اهداف استعماریش در شرق می‌نگریست.

نتیجه

در قرن نوزدهم میلادی ایران به صحنه رقابت‌های استعماری تبدیل شد. شبه‌قاره هند نیز نقش مهمی در سرنوشت نواحی شرقی فلات ایران بازی کرد. دولت قاجاریه نیز که در کشاکش با روسیه و انگلستان از هرگونه اقدام مؤثر علیه آنان فرومانده بود، تلاش بی‌ثمری را برای حفظ حاکمیتش در خراسان، افغانستان، سیستان و بلوچستان آغاز کرد. دولت بریتانیا که نفوذ روسیه یا هر دولت نیرومند دیگری را در مرزهای هندوستان بر نمی‌توانید، کوشید مانع برقراری حاکمیت ایران در همسایگی شبه‌قاره هند گردد. این کشور از یک‌سو به تضعیف مبانی قدرت قاجارها پرداخت و از سوی دیگر با اقدامات پیشگیرانه مانع نفوذ بیشتر روسیه در شرق فلات ایران شد. انگلستان زمانی با زیر فشار قرار دادن ایران این کشور را به تسلیم در برابر روسیه واداشت و زمانی با اعزام جاسوسان‌شان و نیروهای نظامی، حق حاکمیت ایران را نقض کرد. روسیه نیز که همسایه جنوبی خود را به چشم گذرگاهی برای رسیدن به مقاصد استعماریش می‌دید،

صرفاً به تشویق دولتمردان ایرانی برای مقابله با نفوذ رقیب بسنده کرده، از هرگونه اقدام عملی مؤثری در این زمینه خودداری می‌کرد.

پیشینه دیپلماسی روس و انگلیس در دوره قاجار نشان می‌دهد که این کشورها هرگز به حقوق ملی ایرانیان پایبند نبوده‌اند و با زیرپانهادن قاعده بازی، سیاستمداران ایران را در عرصه شطرنج سیاست شهمات کرده‌اند.

منابع

الف) کتاب‌ها

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۱) **امیرکبیر و ایران**. تهران: خوارزمی، چ ششم.
- آوری، پیتر (۱۳۸۷) **تاریخ ایران در دوره افشار، زند و قاجار**، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: دیبا.
- افشاریزدی، محمود (۱۳۵۸) **سیاست‌های اروپا در ایران**، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، تهران: موقوفات محمود افشار یزدی.
- بیتا، علی‌اکبر (۱۳۴۳) **تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران [جلد ۱]**، تهران: دانشگاه تهران.
- تاج‌بخش، احمد (۱۳۶۲) **سیاست‌های استعماری روسیه تزاری**، انگلستان و فرانسه در ایران. تهران: اقبال.
- ترنزیو، پیوکارلو (۱۳۵۹) **رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان**، ترجمه عباس آذرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جهانگیرمیرزا قاجار (۱۳۸۴) **تاریخ نو**. به اهتمام عباس اقبال، تهران: نشر علم.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰) **تاریخ ذوالقرنین**، به کوشش ناصر افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰) **روضه‌الصفای ناصری** [جلد ۹]، به تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- هدین، سون (۱۳۵۵) **کویرهای ایران**، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا.
- (ب) مقالات
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۴) «سرنوشت قایم مقام»، تهران: **ماهنامه سخن**، دوره شانزدهم شماره بیست.
- رایت، دنیس (۱۳۶۵) **ایرانیان در میان انگلیسی‌ها**، ترجمه کریم امامی، تهران: نشر نو.
- رایت، دنیس (۱۳۸۳) **انگلیسیان در میان ایرانیان**، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: اختران.
- سایکس، پرسی (۱۳۶۳) **سفرنامه سرپرسی سایکس**، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: لوحه.
- ----- (۱۳۶۸) **تاریخ ایران**، ترجمه سیدمحمدعلی فخرداعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
- سپهر کاشانی، محمدتقی (۱۳۷۷) **ناسخ‌التواریخ** [جلد ۲]، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۶) **تاریخ روابط سیاسی و بازرگانی انگلیس** [جلد ۲]، تهران: انجمن آثار ملی.
- ظهیری‌نژاد ارشادی، مینا (گردآورنده) (۱۳۸۱) **اسنادی از روابط ایران و انگلیس در عهد محمدشاه قاجار**، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران.
- قاضیها، فاطمه (گردآورنده) (۱۳۸۰) **اسنادی روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار**، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران.
- محمود، محمود (۱۳۵۳) **تاریخ روابط خارجی ایران و انگلیس** [جلد ۱]، تهران: اقبال.
- میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۶۵) **اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی** [جلد ۲]، تهران: نشر تاریخ ایران.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۹) **ایران و جهان** [جلد ۲]، تهران: دنیای کتاب.
- واتسن، گرانت (۱۳۴۸) **تاریخ ایران**، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.